

جلسه 001

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا

ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

حلول سال تحصیلی جدید را که متأسفانه همراه شد با درگذشت یکی از فقهای بزرگ مرحوم آیت الله آقای حاج سید سعید حکیم رضوان الله علیه که برای روح مطهر ایشان، ترفیع درجات از خدای متعال تقاضا داریم و ثواب یک حمد و یک صلوات را هدیه می کنیم خدمت آن بزرگوار. (قرائت حمد با صلوات)
خدا را شاکریم که باز توفیق عنایت فرمود که سال جدیدی را به تحصیل اشتغال بورزیم ان شاء الله و امیدواریم که اخلاص هم عنایت کند که موجب تقرب الی الله تعالی بشود و تنها یک زحماتی نباشد که هباءً منثورا باشد.

ایام ایامی است که متعلق به اصحاب سیدالشهداء ارواحنا فداهم اجمعین هست که به اسارت برده شدند و در رأس آنها حضرت علی بن الحسین امام سجاد سلام الله علیهما و عمه بزرگوارشان زینب کبری است.
امروز هم اتفاقاً روز سه شنبه متعلق به آن بزرگوار و امام باقر و امام صادق سلام الله علیهم اجمعین هست که معظم معارف فقهیه از این دو بزرگوار هست. تبرک می جویم در ابتدای بحث اصولی امسال به این روایت مبارکه که از امام باقر از پدر بزرگوارشان امام سجاد سلام الله علیهما نقل شده. مرحوم محدث قمی در انوار البهیة می فرماید که «و عن الباقر علیه السلام قال: کان اُبی زین العابدین علیه السلام اذا نظر الی الشَّبَاب الذین یطلبون العلم، ادناهم الیه» شاید هم شُبَّاب باشد. حضرت وقتی بحسب این نقل وقتی به جوان هایی که دنبال تحصیل علم هستند نظر می فرمودند «ادناهم الیه» آنها را به خودشان نزدیک می فرمودند «و قال مرحباً بکم» آنها را تشویق می کردند. به زبان ما، آفرین بر شما! «انتم ودائع العلم و یوشک اذا انتم صغار قوم، ان تکونوا کباراً آخرین». کانه این جا یک استعاره و استعاره زیبایی به کار گرفته شده. علم؛ خود علم مثل یک

انسان عاقل شاعر فهیم که انسان عاقل شاعر فهیم دوراندیشی می‌کند گاهی؛ یک اموری را به ودیعه می‌گذارد در یک خزائنی، در یک جایی تا برای بعدها که نیاز به او هست از آن ودیعه استفاده کند. این‌جا کانه علم آموزه‌های خودش را، مطالب خودش را به ودیعه می‌گذارد در ذهن و ضمیر و نهاد این جوان‌هایی که تحصیل علم می‌کنند. این‌ها را برای چی این‌کار را می‌کند؟ برای این‌که یک روزی قوم آخری غیر این قومی که الان این‌ها جوان هستند دارند؛ و در بین آن‌ها تحصیل می‌کنند این‌ها که از دیگران الان بهره‌برداری می‌کنند تا این‌که در یک روزی که آن‌ها آن علمای موجود؛ آن‌ها به دیار باقی شتافتند؛ حالا این‌ها ودایعی هستند که می‌آیند در بین مردم و مردم از علوم آن‌ها، از آموزه‌هایی که در آن‌ها به ودیعه گذاشته شده استفاده می‌کنند. و این مطلب بسیار اساسی و مهم است و اگر ما به این توجه نکنیم خسارت مهمی در آتی الزمان دامن‌گیر محافل علمی، حوزه‌های علمی، حالا اعم از حوزه‌های علمی دینی یا محافل دیگر علمی دانشگاهی و امثال ذلک می‌شود. یعنی حتماً باید یک عده‌ای به‌طور فارغ البال و آماده؛ این‌ها مهیا باشند برای این‌که ودایع علم را بپذیرند. آن هم به این آسانی نیست ودایع علم پذیرفتن تا این‌که بعدها بشود از این‌ها استفاده بشود. و این نکته مهمی است. یادم می‌آید (شاید این را نقل کردم بارها) یادم می‌آید در ایام کوران انقلاب یک شبی بود؛ گمان می‌کنم بعد از نماز مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری رضوان الله علیه در مسجد امام مرحوم آیت‌الله آقای آسید حسن طاهری؛ حالا ما آن موقع مثلاً جوانی بودیم دیگه حالا؛ ایشان آمدند پهلوی من و فرمودند که ما عده‌ای (اسم مرحوم آقای کنی را هم بردند) به این فکر افتادیم که این روندی که الان در حوزه پیدا شده که همه؛ افکارشان، فعالیت‌شان، کارهای‌شان به امور انقلابی و امثال آن‌ها منعطف شده و قهراً آن اشتغال تامّ و تمامی که باید نسبت به دروس حوزه باشد کمرنگ شده و این برای آینده حوزه خطرناک است. ما به فکر افتادیم عده‌ای از جوان‌هایی که می‌شناسیم مثلاً ببینیم از این بخواهیم بگوییم که شما؛ حتی ایشان گفت تبلیغ نروید، چه نکنید، آن موقع خب چون کسی که تبلیغ می‌رفت، جایی می‌رفت با جوان‌ها شور و نشاط انقلاب بود و بالاخره بعد؛ روابطی که بعد داشتند و امثال این‌ها و یک کارهای مختلف که پیش می‌آمد ما این‌ها را ببینیم بگوییم که شما اشتغال به این داشته باشید و حالا یکی از آن‌هایی که خیال کرده بودند حقیر

بودم. این یک واقعیتی است. و شاید اگر درست باشد که این حالا کمبود کمی و کیفی که ما یک مقداری احساس می‌کنیم علی‌رغم جمعیت فراوان؛ یک مقداری اش خب برای همین است و آیا ما مثلاً برای آینده حوزه در فقه و اصول مان داریم آن وزنه‌هایی که بحمدالله تا به حال تقریباً در حوزه‌ها بوده و آیا در علوم دیگر داریم علامه طباطبایی‌ها، مطهری‌ها و امثال آن بزرگواران؟ در تفسیر همین‌جور، در علوم عقلی همین‌جور، حالا رشته‌های دیگر علوم که مورد انتظار حوزه‌ها واقع شده. باز که باید حوزه جوابگوی نسبت به آن‌ها باشد و این‌ها احتیاج دارد به کسانی که بار علمی قوی‌ای داشته باشند. بتوانند در آن ساحت‌ها هم حرف برای گفتن داشته باشند و حرف‌شان مورد اعتماد و اعتنا باشد. قهراً این‌ها نیاز دارد به این‌که یک مدتی متمرکز؛ این مدت هم که می‌گوییم در اثر این تراکم افکار و گسترش دایره مطالب قهراً حداقلش بیست سال است. این باید به‌طور متمرکز شبانه روز شخص کار کند تا بتواند شخص مورد اعتمادی باشد. بعد هم یک جمّ غفیری باید اشتغال بورزند. چون اولاً انسان آینده افراد را که نمی‌داند، آینده خودش را هم نمی‌داند. حالا از این جمّ چه مقدار به این‌ها عمر وفا خواهد کرد و تا کجا خواهند رسید؟ یا شرائط آخر؛ سلامتی‌هایی که لازم است یا مشکلاتی که ممکن است پیش بیاید، این‌ها را که آدم نمی‌داند پس یک جمّ غفیری باید ..

بعد هم باز خدای متعال «خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» (نوح/14) اصلاً این‌ها را مختلف خلق فرموده؛ باید این‌ها جرقه‌های مختلف به اذهان مختلف زده می‌شود. آدم همین اذهان را که نگاه می‌کند خب می‌بیند شیخ اعظم یک‌جور فکر کرده، آقای آخوند خراسانی یک‌جور فکر کرده، آقای نائینی یک‌جور فکر کرده، آقای آقاضیاء یک‌جور فکر کرده، آقای اصفهانی یک‌جور، اصلاً تا حالا هی مطالب کم‌کم حلاجی شده و به یک نقطه‌هایی رسیده، این است که باید عده جمّ غفیری اشتغال داشته باشند که اولاً این‌ها توانایی دریافت علم تا روز خودشان را بتوانند داشته باشند که این پایه اول است و بعد تازه بتوانند حالا اضافات داشته باشند، علم را جلو ببرند. دوتا مقام است. یک کسی ممکن است بله، در این مقام رسیده که دریافت می‌تواند بکند. ولی حالا دیگه علم را جلو نمی‌تواند ببرد. ولی کسی هست که آن دریافت را دارد، این جهت هم در او هست فلذا است که احتیاج هست که یک جمع بالایی این‌کار را بکنند و این از امور بسیار لازم و واجب کفایی است که اگر

انسان احراز قیام من به الکفایه در آن نکرده باشد خب شبهه تعیین پیش می‌آید. و خب سابقی‌ها معمولاً؛ البته همیشه این جور بوده، حالا هم همین جور است. واقعاً حوزه‌های علمیه و فضلاء و طلاب محترم و این‌ها همیشه زاهدانه زندگی کردند و این یک چیز مبانی است. با این تورم‌هایی که وجود دارد یا این‌ها واقعاً... و سابقاً هم همین جور بود. یعنی ما که بچه بودیم و این‌ها حوزه‌های علمیه زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی و بعد و این‌ها؛ همه همین جور بودند. یعنی الا من شدّ و ندر که حالا یک کسی مثلاً پدری داشته باشد که مثلاً کذا به او کمک کند و الا همین جور بود. فضلی درجه یک من یادم هست که بله، یک وقت یکی از (که نام نمی‌برم حالا) از فضلی خیلی معروف و مشهور که در انقلاب هم خیلی ایشان نقش داشت ما یک جایی می‌نشستیم که، در یک کوچه‌ای بودیم و همسایه بودیم با او، ایشان پسرش را فرستاده بود در منزل آقای ابوی که من پنج تومان می‌خواهم. آقا هم نداشتند، همین پنج تومان هم نداشتند. و این جور بود دیگه و مغازه‌هایی که بودند این قدر از آن‌ها نسبه می‌بردند طلاب و علماء و همه و این‌ها؛ البته خدای متعال یک اطمینانی به مردم داده بود، یک... که همراهی می‌کردند بالاخره ولی آسان نبود زندگی، همان مشکلات کم و بیش شاید هم در بعضی موارد اشدّ؛ چون اشدّ که می‌گویم از این باب که «المصیبه إذا عمّت هانت». آن جا چون معمولاً همین جور بود بالاخره. حالا یک مقداری اختلاف طبقاتی پیدا شده، یک مقداری... و خب درست است این، این‌ها درست است و... ولی خب «أفضل الأعمال أحمرها» است. واقعاً فضلاء و طلاب محترمی که برای خدای متعال، برای حفظ حیات علمی حوزه‌های علمیه که از واجبات هست این اینار را بکنند، این مجاهدت را بکنند و حالا با این بالاخره کمبودها و این‌ها هم بسازند تا می‌شود. خانواده‌های‌شان اگر آن‌ها هم کمک کنند و تحمل بورزند آن‌ها هم شریک خواهند بود در ثواب این امور. یادم می‌آید که مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه وقتی خانواده‌شان به رحمت خدا رفته بودند ایشان نقل شد که در همان قبرستان نو که خانواده ایشان آن جا دفن شدند؛ ایشان سر به دیوار گذاشته بودند و گریه می‌کردند. حالا بعضی خدمت ایشان عرض کردند که شاید مثلاً در شأن شما نباشد حالا، ایشان فرموده بود که خیلی ایشان به من خدمت کرد و توفیقات من بسیاری‌اش مرهون صبرها و مجاهدت‌ها و همراهی‌های ایشان بوده. و باز

یادم می‌آید که مرحوم والد قدس سره وقتی که زوجه مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی قدس سره به رحمت خدا رفته بود، خب ایشان را توی حرم مطهر شاید نزدیک به ضریح مطهر دفن کردند. والد ما هم خب شرکت کرده بودند خدمت مرحوم آیت‌الله اراکی، ایشان نقل کردند. گفتند آقای اراکی فرمود ایشان خیلی به من خدمت کرد. در این ایام که خب صبیایی داشتیم، چه داشتیم؛ این‌ها هم مرهون.... تربیت این‌ها، ازدواج این‌ها، جهاز برای این‌ها، فلان و این‌ها که حالا یک طلبه معمولی هم دستش به جایی بند نیست و این‌ها، گفت که خانواده ما خلاصه می‌گفت شما مشغول کارت باش و این‌ها؛ من ...، و خودش عهده‌دار شد. بعد ایشان فرمود این جور به من خدمت کرد و این قصد را داشت. حالا خدا این‌جا قبرش قرار داده، این تازه جزای دنیایش هست که در اثر آن خدمت حالا کنار مضجع شریف فاطمه معصومه، قریب مضجع شریف ایشان جایگاهش شده، خب خانواده‌های محترمه هم واقعاً هم همسران طلاب و فضلاء محترم و فرزندان آن‌ها وقتی بدانند که این پیش خدای متعال چه مقدار ارزشمند است و وقتی توجه کنند که اولیاء اسلام صلوات‌الله علیهم اجمعین هم شرائطی معمولاً بوده که همین جور زندگی می‌کردند بلکه اصلاً آدم گاهی بعضی از آن‌ها را نمی‌تواند تصور بکند. در حضرت موسی بن جعفر سلام‌الله علیه هست که مثلاً علویات یک چادر داشتند برای نماز، حالا این نماز بخواند بعد آن دیگری نماز بخواند، بعد او از این چادر استفاده بکند و این جور ...، بنابراین اگر شاگردان آن‌ها یک وقت مشاغلی هست بالاخره این تحمل‌ها ان شاءالله ارزشمند است. البته امیدواریم که خدای متعال به برکت حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداء از جهات مادی هم گشایش‌های خوبی برای طلاب و فضلاء و حوزه‌ها و سایر مردم، مردم عزیزی که بالاخره آن‌ها وفاداری به اسلام کردند، به تشیع کردند و بودند، وفادار بودند و بحمدالله هستند و ان شاءالله با فطرت پاکی که دارند خواهند بود ان شاءالله گشایش‌های مادی هم به وجود بیاورد و ان شاءالله این بیماری سراسری و عالم‌گیر را هم به زودی برطرف فرماید و ان شاءالله دوباره درس‌ها با همان رونقی که قبلاً حضوری داشت، که درس حضوری خیلی تفاوت می‌کند با این شکلی که فعلاً هست. ان شاءالله به همان شکل‌های قبل ان شاءالله

برگزار بشود در حصن و امن الهی ان شاءالله تعالی. خب این مقداری صحبت بود راجع به شروع تحصیلی مباحث.

خب بحثی که امسال بحمدالله، به حول الله و قوه و بعونه تعالی شروع می شود مبحث استصحاب هست که آخرین بحث اصول عملیه ای است که تداول مطرح شدنش در اصول و از اباحت بسیار مهم است چون بسیار کاربردی است. مبحث استصحاب مبحث بسیار کاربردی است در اصول، در فقه و در مقام امتثال، هم در مقام استنباط هم در مقام امتثال خارج. اباحت آن هم اباحت تقریباً طولانی ای است. قسمت هایی از آن اباحت خیلی لزومی ندارد که درباره آن ها زیاد معطل شدن مثل آن چه که در تعریف استصحاب گفته شد و نقض و ابرام های تعاریف، مثلاً حدود بیست تا تعریف چون هم از خاصّه هم از عامّه، بعد هر کدام این ها مناقشات نقض و ابرامی اش چه می شود، این ها مهم نیست خیلی زیاد که آدم در مقام لااقل تراحم بین مباحث بخواهد وقت را صرف این ها بکند. فلذا هم شیخ اعظم با این که یک مقداری بحث کردند آخرش فرموده ثمره مهمه ای ندارد. یا مرحوم آقای آخوند فرموده بحث زیاد کردن بلاطائل است. یا مرحوم شیخ استادمان آقای آشیخ مرتضی حائری در مبانی الاحکام اصلاً اولش فرموده بحث در تعریف و در این که آیا از مباحث اصول هست یا نه؟ لا نفع فیه؛ فلذا آن ها را حذف کرده وارد ادله شده اصلاً. قسمتی از این جور مباحث یا اقوال مختلفی که هست و حالا ادله هر قولی که چه می شود و با آن طول و تفصیل هایی که خب شیخ اعظم هم در رسائل فرموده اند، آن ها هم واقعاً به آن شکل تفصیلی وارد آن شدن لزومی ندارد. بعد از این که البته اصل مطلب روشن شد، ادله روشن شد آن ها هم روشن می شود. فلذا است که ان شاءالله حالا در این بحث هم مهمه امکان امیدواریم که بتوانیم به مباحثی بیشتر بپردازیم و دقت در آن ها اعمال کنیم که آثار فقهی داشته باشد و کاربردی باشد.

خب در باب استصحاب جهاتی قبل از ورود در ادله جهاتی را مطرح فرموده اند بزرگان، که در مصباح الاصول که حالا ما محور قرار دادیم برای این که مطالعات فضلاء انتظام پیدا بکند و بتوانند بر اساس او مباحث را مطالعه کنند، فکر کنند و مراجعاتی به منابع دیگر داشته باشند و علت انتخاب آن همین بود که خب تقریباً

ایشان شاگرد سه نفر از اساطین فن هستند که هم آقای نائینی باشد، هم آقاضیا باشد، هم آقای اصفهانی باشد بحسب آنچه که مرحوم آقای خلخالی رضوان الله علیه نقل می فرمودند، ایشان فرمودند من چکیده و لب و لباب آنچه که از این اساتید بالاخره استفاده کردم گفتم در درس و علاوه بر این که خب بیان مقررین ایشان، یکی از نعمت های خدا به ایشان هست که مقرره های خوش بیان سلیس البیان که یکی از آنها همین مصباح الاصول است که انصافاً از این جهت که حالا دیگر در تعقید عبارات و این ها شخص گیر نمی کند زود به سراغ مطلب می رود. و قهراً از این جهت انتخاب کردیم بعد قهراً منابع دیگر، فرمایشات حضرت امام قدس سره و شهید صدر قدس سره و بزرگان دیگر قهراً اساتیدمان رضوان الله حالا آن هایی که به رحمت خدا رفتند و آن هایی هم که حیات دارند خدا بر سلامتی و توفیقات و حیات شان ان شاء الله بیفزاید.

جهت اولی که مطرح فرمودند راجع به تعریف استصحاب گفتند. خب ابتداءً فرمایش شیخ اعظم را و تعریفی که شیخ اعظم فرموده نقل می فرمایند که شیخ اعظم قدس سره فرموده است که: اسد تعاریف و اخصر تعاریف این تعریف است «بقاء ما کان». اخصر که هست که روشن است برای این که خیلی حرف های کمی در آن اخذ شده در این تعریف و اسد هم هست به خاطر این که اشکالاتی که بر تعاریف دیگران مثل تعریف مثلاً صاحب قوانین، تعریف زبدۃ الاصول، تعریف بعض تعاریفی که در عامه هست مثل عضدی، این ها اشکالاتی که به آنها وارد است به این تعریف وارد نیست که حالا بیان این که آن اشکالات آنها چی هست و چطور این جا وارد نیست دیگر وارد آنها نمی شویم. بعد خودش فرموده است که مراد ما از ابقاء، ابقاء تکوینی و خارجی نیست، مثلاً اگر شک کردیم زید عادل بوده، عادل هست یا نه؟ شارع این عدالت را تکویناً در عالم خارج نگه نمی دارد ممکن است از بین رفته باشد ولی ما شک داریم. یا فلان حکم بوده، فرض کنید این آب وقتی که تغیر احد اوصاف ثلاثه اش به نجس متنجس شده، حالا زال تغیر من قبل نفسه، زلال شده، حالا نمی دانیم پاک است یا نه؟ استصحاب به بقاء نجاست می کنیم در این جا در شبهه حکمیه. این جا نمی خواهد شارع بگوید آن طهارت واقعی را در تکوین نگه داشتیم، نه ممکن است دیگر حکم هم تمام شده باشد و واقعاً پاک باشد. پس این ابقاء، ابقاء تکوینی نیست بلکه مقصود چی هست؟ بلکه ایشان می فرماید ابقاء، ابقاء شارع

است و فاعل ابقاء شارع مقدس است، «ابقاء ما کان»؛ یعنی که ابقاء شارع یعنی این که حکم به بقاء بفرماید در ظرف شک ابقاء ما کان آن چیزی که بوده، حالا سواء این که آن «ما» حکم باشد یا موضوع باشد. اگر مصداق «ما» را متعلقات احکام بگیریم، حالا چه متعلقات کلی چه جزئی. و ممکن هم هست که «ما» مقصود چی باشد؟ یقین باشد، «ابقاء ما کان» یعنی ابقاء آن یقینی که بوده در عالم تشریع، در عالم اعتبار؛ شارع می گوید قبلاً که یقین داشتی، درست است حالا تکویناً یقینت از بین رفته شک داری در بقاء ولی من حکم می کنم، متعبد می کنم تو را به این که آن یقین هست تا این که. بعد اضافاتی دارند که دیگر این جا نقل نکردند، مرحوم شیخ اضافاتی دارند که ایشان نقل نکردند که شیخ فرموده: «ابقاء ما کان» از این «ما کان» چیزی که بوده است، وصف مشعر به علیت است، یعنی ابقاء شارع معلول این است که بوده، شارع ابقاء می کند به خاطر این که بوده، نه به خاطر این که الان علت آن موجود است یا دلیل آن موجود است. آن ها استصحاب نیست، آن ابقاء ها استصحاب نیست. استصحاب این است که همین به خاطر این که قبلاً بوده شارع بفرماید باقی است، آن هم در مقام شک و در مقام ظاهر بفرماید باقی است. این تعریفی است که شیخ اعظم کرده. پس «ابقاء ما کان» یعنی «ابقاء الشارع». محقق خراسانی قدس سره خب یک مشبی ایشان در حاشیه ی فرائد دارند، یک فرمایشاتی در کفایه دارد؛ مطلب کفایه شان را نقل می کنیم. در کفایه ایشان فرموده است که عبارات اصحاب و اصولیون من الخاصة و العامة عبارات مختلفی است، اما این عبارات مختلف علیرغم اختلاف ظاهری که دارد و مختلف است اما همه دنبال تعریف یک امر واحدی هستند. این جور نیست که ماهیت این ها با هم فرق بکند، آن یک جور ماهیت برای آن قائل بشود، آن یک جور ماهیت برایش قائل باشد، نه، در نظر همه ی معرفین ماهیت ماهیت واحد است؛ اما در مقام تبیین او اختلاف دارد عبارات شان. و آن مفهوم واحد می فرمایند این است «هو: الحکم ببقاء حکم أو موضوع ذی حکم شک فی بقائه»، «هو الحکم» که حاکم آن کی هست؟ شارع، حکم نمودن شارع است به بقاء یک حکم؛ وجوب، نجاست، طهارت یا موضوع ذی حکمی که شک در بقاء حکم آن، خود آن حکم شده یا این موضوع ذی حکم شده. خب این تعریفی که آقای آخوند فرموده در حقیقت از نظر محتوایی اختلافی با تعریف شیخ ندارد. شیخ فرموده ابقاء، خب ابقاء به چیست؟ به حکم

کردن است دیگر، بنا شد فتوای تکوینی که نباشد، یعنی شارع حکم به بقاء کند، تعبد به بقاء کند. ایشان به جای کلمه‌ی ابقاء چی آورده؟ هو الحکم به بقاء، که حکم به بقاء درحقیقت همان مصداق ابقاء است، عبارةً آخرای از ابقاء است. پس بنابراین تعریف آقای آخوند از نظر محتوا با شیخ تفاوتی ندارد الا این که یک امتیازی از تعریف شیخ دارد و آن این است که اولاً تصریح شده به این که هم حکم می‌تواند باشد هم موضوع ذی حکم باشد؛ آن جا «ما» فرموده خب ما به اطلاق آن باید تمسک کنیم این جا تصریح شده. دو: این که شک فی بقاء، این شک که یکی از مقومات استصحاب هست به این هم تصریح شده. «هو: الحکم ببقاء حکم أو موضوع ذی حکم شک فی بقاء». این دو تعریفی است که از دو علم بزرگ اصول بالاخره بیان شده.

محقق خوئی می‌فرماید که خب تعریف آقای آخوند با تعریف شیخ که گفتیم محتوای یکی است و تفاوتی نمی‌کند. ولی یک مطلبی ایشان فرمود که آن مطلب اشکال دارد و قابل تصدیق نیست و آن این است که فرمود این عبارات اگر چه مختلف است ولی این ها ناشی از اختلاف آن ها در ماهیت استصحاب نیست، بلکه ایشان، ماهیت پیش همه یکی است و همه استصحاب را چی می‌دانند؟ آن مفهوم واحد فارد؟ همین حکم به بقاء حکم یا موضع ذی حکمی که شک فی بقاء؛ همه همین را می‌دانند استصحاب را و یک مفهوم واحد است، این اختلافات ایشان می‌فرماید این قابل تصدیق نیست. چرا؟ چون می‌فرماید که اختلاف دارند علماء و اصولیون در مبانی استصحاب یا اختلاف دارد مبانی شان در استصحاب. که حالا بعد این را توضیح می‌دهم که چه جور مبانی شان در استصحاب مختلف است، بعد می‌فرمایند این تعریف که شما فرمودید که استصحاب همه می‌گویند حکم الشارع به بقاء است فی ظرف الشک، این بنابر این که استصحاب از امارات باشد دون الاصول چه جور جور درمی‌آید؟ توضیح مطلب این است که در باب استصحاب دو مسلک کلی وجود دارد. یک عده‌ای استصحاب را اماره می‌دانند مثل خبر واحد، مثل ظواهر، مثل بینة که طریق است به یک چیزی این یک مبناست؛ یک مبنا این است که نه، استصحاب چی هست؟ اصل عملی است مثل براءت، مثل اشتغال، مثل احتیاط، اصل عملی. خب اگر ما قائل شدیم به این که استصحاب اماره هست می‌شود تعریف کرد او را به این که حکم شارع است به بقاء؟ حکم اماره نیست مدلول اماره است. خبر زراره مثلاً دلالت می‌کند بر وجوب

فلان امر یا حکمی یا حرمت فلان امر یا صحت معامله یا بطلان فلان معامله. خود استصحاب بنابر این که اماره باشد دیگر خودش حکم شرع نیست بلکه چیزی است، آینه‌ای است که حکم شرع را نشان می‌دهد، نه این که خودش حکم شرع باشد. پس هم شیخ اعظم که فرموده ابقاء ما کان است یعنی ابقاء الشارع؟؟؟، هم محقق خراسانی که این را فرموده است هر دو اشکال دارد و این چه جور اسد تعاریف است؟ این فقط روی تعریفی که این بزرگان کردند با اصل بودن استصحاب سازگار است نه با اماره بودن آن. تازه اگر بنابر اصل بودن هم بعداً خواهیم گفت که ما اشکال هم داریم باز. حالا این مطلب را یک مقداری بازتر می‌فرمایند، می‌فرمایند که: ما در باب استصحاب دو امر داریم و دو بحث داریم. یکی این که استصحاب اصل است و یکی این که استصحاب آیا اماره هست یا اصل است یا اماره است؟ عده‌ای قائل هستند به این که استصحاب اصل است، عده‌ای قائل هستند به این که استصحاب اماره است. اگر گفتیم استصحاب اماره هست، تعریفی که شیخ از قوانین نقل کرده درست است و باید آن جور تعریف کنیم که شیخ فرموده اضعیف التعاریف است. میرزای قمی رضوان الله علیه این جور استصحاب را تعریف کرده «كون الحكم متيقنا في الآن السابق مشكوك البقاء في الآن اللاحق»، «كون الحكم متيقنا في الآن السابق مشكوك البقاء في الآن اللاحق». شیخ اشکال کرده که این چه تعریفی است که شما، این مورد استصحاب است، جایی که چنین چیزی باشد جای جریان استصحاب است نه خود استصحاب. ما استصحاب را در این جور جایی جاری می‌کنیم نه این که خود استصحاب. آقای خوئی می‌فرمایند که اگر شما استصحاب را اماره قرار دادی یعنی چیزی که کاشف از چیز دیگر است، طریق است، نشان دهنده‌ی چیز آخر است، خب همین درست است دیگر. چرا شما می‌فهمید الان حکم این جا هست؟ چون قبلاً بوده و حالا شک دارید، همین که چون قبلاً بوده؛ پس باید این جور تعریف کرد. البته این مطلب مطلبی است که خود شیخ اعظم بعد توی همین ممکن است توجیه کنیم کلام، توجه داشته شیخ رضوان الله علیه، فرموده مگر توجیه کنیم کلام میرزا را به این که بنابر اماره بودن را ایشان این جور تعریف کرده. خب آقای خوئی می‌فرمایند که اگر این، آقای آخوند، قبل از آقای آخوند مرحوم شیخ رضوان الله علیهما، شما اگر تعریفی دارید تعریف استصحاب می‌کنید، استصحاب را اماره می‌دانید یا بر مسلک اماره می‌خواهید تعریف

بکنید یا می‌خواهید یک تعریفی بکنید که همه‌ی اصحاب مسالک بخواهند آن را بگویند خب چه جور، باید این جور تعریف، این تعریف شما درست نیست، باید بنابر اماره بودن این جور تعریف... (من؟؟؟ کلماتی درست نبود که گفتیم: اگر بنابر اماره بوده باید این جور تعریف کنید، بگویید آقا اگر قائل هستیم به این که اماره است این جور باید تعریف کرد، اگر قائل هستیم به این که اصل است آن جور باید تعریف کرد. و هم چنین ...

س:؟؟؟

ج: بله؟

س: می‌گوید اگر اصل هم باشد نه آن جور که شما تعریف می‌کنید ...

ج: نه بله، البته آن اشکال حالا، می‌گوییم بعداً.

خب پس اگر استصحاب اماره است و از این که کون سابق داشته افاده‌ی ظنّ نوعی می‌کند و قهراً مثبتات آن هم بنابر این که بگوییم مثبتات امارات حجت خواهد بود باید آن جوری تعریف کرد. و اگر بگوییم که استصحاب از باب ظنّ شخصی حجت است که بعضی‌ها می‌گویند، چون همین کون سابق، بودن در سابق باعث می‌شود که انسان ظنّ به بقاء پیدا می‌کند که عضدی اتفاقاً همین جور می‌گوید، این قبلاً بوده و هرچی این جوری بوده مظنون البقاء است، این جور اصلاً گفته استصحاب یعنی این، این در حالت سابقه بوده و هر چیزی در حالت سابقه باشد مظنون البقاء هست، یعنی ظنّ شخصی برای انسان دارد. خب اگر این بود باید شما استصحاب را چی تعریف کنید؟ باید بگویید استصحاب عبارت است از ظنّ به بقاء آن که قبلاً بوده، حکمی که قبلاً بوده یا موضوعی که، ذی حکمی که قبلاً بوده، این جور باید تعریف کنید.

س: یک حالت نفسانی ...

ج: بله؟ بله یک حالت نفسانی.

س: یعنی همین تعریف عضدی را باید بگوییم ...

ج: بله همان تعریف عضدی، شبیه تعریف عضدی. البته حالا این جا می گویم دیگر بخواهیم وارد این ریزه کاری هایی که عضدی مجموع صغری و کبری را خواسته بگوید این فقط کبری می شود، چی می شود، این ها حالا خیلی بله.

این به خدمت شما عرض شود و قهراً می شود مثل یک ظن شخصی ای که حجت است یعنی می شود به آن اتکاء کرد، همین طور که به ظن به قبله می شود اتکاء کرد، در رکعات به ظن می شود اتکاء کرد، این هم همین جور است، اگر ظن به از این که قبلاً این جور چیزی بوده، این موضوع بوده، یا این حکم بوده، الان ظن به بقاء که پیدا کردی، شارع می گوید این ظن به بقاء تو معتبر است. و اما اگر بگوییم این از اصول عملیه هست، اگر گفتیم اصول عملیه هست آن وقت بله این حکم شارع است منتها و دیگر تعریف آقای آخوند و تعریف شیخ قدس سرهما لا بأس بهما؛ ولی در عین حال چون اگر گفتیم اصل عملیه دلیل آن می شود اخبار، ما توی اخبار نمی بینیم فرموده باشند حکم به بقاء و این ها. آن که توی اخبار هست چی هست؟ «لا تنقض الیقین بالشک»، «فابن علی الیقین» است، باید تعریف استصحاب وقتی مدرک آن اخبار بود و اصل عملی بود باید این جوری معنا کنیم بگوییم استصحاب «هو حکم الشارع ببقاء الیقین فی ظرف الشک من حیث الجری العملی»، حکم شارع به بقاء یقین من حیث الجری العملی. این به خدمت شما عرض شود که حاصل فرمایش محقق خوئی در مقام هست. حالا این جا یک تعالیقی وجود دارد که ان شاء الله در جلسه ی بعد آن تعالیق را هم عرض می کنیم و وارد جهت ثانیه می شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان